

محبوب الله زارع

چند حرفی به نگارنده محترم "جواب کوتاه به یک ادعای بزرگ"

در باره چگونگی زنده گی شورای اروپائی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مطالبی را در هفته های قبل عرض نشر به برخی سایت های انترنتی بیرون مرزی افغانی فرستاده بودم که اقبال نشر هم یافتند تا بحث های سازنده و سالمی را در باره کمی ها و کاستی های این سازمان زمینه سازی کنم. احزاب و سازمان های سیاسی بویژه آنها که "از پختگی بیشتر از چهل سال مبارزه سیاسی برخوردار اند" شعبات و افراد مسئولی دارند که در چنین موارد از توانائی فکری و تخنیکی خود استفاده برده چیز های به قصد توضیح برای اعضا، هوداران و خواننده گان عرضه میدارند ولی آنگونه که همه شاهد اند شورای اروپائی نهضت فراگیر علی الرغم برخورداری از نشرات الکترونیکی در وجود سایت های انترنتی مربوط، نیمه مربوط و هواخواه نه تنها به تشریح و توضیح همه جانبه "اهمیت بزرگ" کنفرانس دایر شده پرداخت بلکه در برابر اظهارات انتقادی من و سایرین نیز خاموش ماند، بر این اساس من هم تصمیم گرفتم تا دیگر درین باره ننویسم. حال که دوست محترم نیکیار با نوشتن "جواب کوتاه به یک ادعای بزرگ" در سایت وزین مشعل البته به جواب آخرین "ادعای بزرگ" ام در "این چه شوریست...؟" تلاش در شکستادن خاموشی کرده اند، گرچه بی معنی گوی ام خوانده اند از ایشان استقبال کرده بدون اینکه "مضر به حال استدلال منطقی" شان باشم با عرض سلام و احترام اجازه میخوام تا فرموده هایشان را رد نمایم.

دوست محترم نیکیار!

قبل ازینکه وارد اصل قضیه شده و حرف های مختصری با شما داشته باشم به عرض میرسانم که به نامه تان توجه کرده آنرا بی معنی تلقی نمیکنم زیرا مطلبی را بی معنی خواندن و بعد وقت تلف کردن و در موردش چیزی نوشتن که اصلاً معنی ندارد.

در مدخل فرموده اید که " در مجموع بخش عمده مطالب تکراری و بعضاً بغض آلود و تفتین آمیز به نظر می خورد که مسلماً نیازی به دادن جواب به آنها نیست بخصوص اینکه در اسناد منتشره ما جواب تقریباً همه این مطالب را میتوان یافت "۰ درین بیان ابهاماتی به چشم میخورند، طور مثال اگر هدف از

"اسناد منتشره ما" اساسنامه و مرامنامه نهضت فراگیر است درین اسناد خطوط اساسی وظایف معین گردیده اند و ممکن نیست در آنها به همه مطالب جواب داده شود بلکه به اسناد رهنمودی و توضیحی اضافی نیاز است که تاکنون کسی ندیده، اگر هدف، گزارش کنفرانس و یکی دو بیانیه و مقاله درین رابطه اند که در برخی سایت ها نشر شده اند باور کنید همه را خوانده ام، عام گوئی ها و مطالب مبهم و بی جواب آنقدر زیاد اند که میتوان سوالنامه طولانی از آنها درست کرد و مدت ها در پی جواب سرگردان گشت پس معلوم نشد "جواب تقریباً همه این مطالب" در کجا داده شده است؟ کاش چند مطلب را با چند جواب در چند سند منتشره مثال می آوردید که دیگر کسی "بغض آلود و تفتین آمیز" ننویسد و من هم "ادعای بزرگ" و "حدس و گمان زنی" و "بی معنی گوئی" نکنم.

در ادامه بعد از یک نقل قول طولانی از "این چه شوریست...۰۰۰" با تکرار دو باره قسمتی از آن در صفحات بعد (بسیار تشکر) بدون اینکه جواب قناعت بخش ارایه نمائید اگر از حرف های چون انتزاعات فراخ، حدس و گمان، من در آوردی و غیره به آدرس بنده بگذریم موضوع را با به رخ کشیدن سابقه سیاسی افراد خلاصه کرده اید و در سطور بعدی بجای استدلال و قناعت مخاطب تان به تناقضات رو آورده اید.

توضیح میدهم:

۱- سابقه سیاسی افراد نمیتواند مظهر اصولیت اندیشه ای و تشکیلاتی گردد و در هیچ سازمان سیاسی دیده نشده که سابقه افراد معیار اصولیت قبول شود، اصولیت را خرد، تفکر سالم و تعقل به وجود می آورد نه عضویت چهل و پنجاه ساله در یک سازمان سیاسی. درست است که دانش پایدار و تجارب غنی که در شکل دهی اصولیت نقش به سزائی دارند با فاکتور زمان در ارتباط اند اما پیوند متحجر سابقه و اصولیت، افراد سیاسی را به گمراهی میکشانند. اگر همین "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" خود ما را مثال بیاوریم مگر همه آنها را که بیشتر از چهل سال "پختگی" و سابقه دارند و

هنوز هم در عرصه سیاست حاضر اند میتوانند به حیث سیاسیون اصولی به شمار روند و الگو برای دیگران باشند؟ بحقاً که نه.

اگر چنین میبود و همه اصولی میبودند شماری از سابقه داران ما به انحراف تا مرز خیانت در دوره حاکمیت نمی لغزیدند و امروز نیز در پانزده بیست گروه و سازمان که بیشتر شان مرموز و مجهول الهویت اند پراکنده نمی شدند و همچنان لشکر عظیمی از حزبی های دیروز ما که در میان آنها فراوان افراد سالم و سابقه دار با سابقه مبارزه صادقانه و اصولی موجود اند در بی سرنوشتی سیاسی بسر نمیدردند. همینقدر در باره "التفات ناچیز" من به اصول اندیشه ای و تشکیلاتی شما.

اینکه گفته اید "مگر شما خود معترف نیستید که غنی ترین گنجینه فکری و رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و متحدین سیاسی آن در نهضت فراگیر گرد آمده است" به جوانی شما (امیدوارم که جوان باشید) سوگند که چنین اعتراف بی پایه و دور از واقعیت را در هیچ جائی نکرده و چنین چیزی را در هیچ جائی ننوشته ام، به سه دلیل ساده:

- چطور میتوانستم در مورد سازمانی که به "اعتراف من - غنی ترین گنجینه فکری و رهبری ح د خ" را در خود دارد به قول شما حرف های بی معنی به زبان آورم؟
- در هر سه مقاله اخیر بویژه در "این چه شوریست" بر ناتوانی اعضای رهبری شورای اروپائی نهضت فراگیر و چند دستگی آنها بر اساس اطلاعات منتشره در سایت ها منجمله اعلامیه های شورا های اروپائی حزب متحد ملی و نهضت فراگیر به ارتباط وحدت و نوشته های چندتن از کادر های این سازمان ها در باره بی نظمی های تشکیلاتی و وحدت خواهی تاکید ورزیده ام نه بر اساس حدس و گمان، پس چگونه این ها را غنی ترین گنجینه فکری و رهبری بنامم؟

- من حضور کدام سازمان سیاسی متحد سابق ح د خ یا اعضای انفرادی آنها را در نهضت فراگیر نمی بینم. نمیدانم شما و شمار محدودی از خیال پردازان در کنار شما زیر شعار "رهبری ح د خ" و متحدین سیاسی آن از موجودیت کدام متحد سیاسی در حالیکه نامی هم از آن نمی برید سخن می گوئید؟ این متحدین سیاسی بلاخره باید صاحب نام و آدرسی هم باشند. مطلع استم که دانشمند محترم محمد بشیر بغلانی وزیر سابق عدلیه از همزمان مرحوم محمد طاهر بدخشی و از رهبران سابق سازا با

شما همسوئی دارند و در کنفرانس شما نیز شرکت ورزیدند ولی ایشان طبق معلومات بنده در آستان سقوط حاکمیت حزب ما از عضویت در سازا کنار رفتند و بعد از آن مصروف فعالیت مستقل فرهنگی شدند که اگر به نهضت فراگیر رسماً پیوسته باشند که درین مورد نیز شک دارم تصمیم انفرادی خود ایشان است و از هیچ سازمان سیاسی نماینده گی نمی کنند و نمی توانند چون یکنفر اند (متحدین) باشند، سازمان های سیاسی همکار در سالهای اخیر حاکمیت حزب مانند حزب دهقانان و همبستگی از صحنه سیاست دور شده اند و یا مانند سازا به فعالیت مستقل ادامه میدهند پس این متحدین در صفوف نهضت فراگیر کی ها اند؟ در صورتیکه موضوع طور دیگر باشد و واقعاً متحدینی در صفوف نهضت فراگیر موجود باشند لطفاً جامعه را با خبر سازید تا متهم به افترا نشوید.

به عنوان حرف اخیر درین بخش به عرض میرسانم که من حضور حزبی های رسالت مند دیروز را در نهضت فراگیر خاطر نشان کرده ام و اگر ضرور باشد باز هم تکرار میکنم ولی از آنچه که شما به نام غنی ترین گنجینه فکری و رهبری به من نسبت داده اید اطلاع ندارم.

۲- در مورد برنامه کاری هدف من مرامنامه نهضت فراگیر نه بلکه برنامه فعالیت روتین شورای اروپائی این سازمان است. نمی خواهم حرف های قبلی ام را تکرار کنم اما آنچه که شما خود گفته اید در حقیقت به دو برنامه گی نهضت فراگیر شهادت میدهد، ببینید، شما نوشته اید: "اگر رفقای مرکز برنامه کاری شان اینست که... ماهم در اروپا این کار را انجام بدهیم؟ (به اصل متن در سایت مشعل مراجعه شود)"، مگر شما حزب اروپائی اید که با دولت های اروپا برخورد انتقادی داشته باشید و با احزاب اروپائی برنامه تدوین نمائید؟ از جانب دیگر اگر شما در مورد نظام کنونی افغانستان، احزاب سیاسی افغانستان و وضعیت در داخل کشور نمی اندیشید و برنامه ای ندارید پس برنامه شما چیست و سوال پیدا می شود که اصلاً برنامه ای دارید؟ ولی اگر مرامنامه نهضت فراگیر را می پذیرید که این سند در باره کار در شرایط همان دولت "تفنگ سالار، نیمه فیودالی و نیمه ناركوتیک" نوشته شده و چیزی در باره کار با مردمان مقیم اروپا ندارد. از توضیحات متناقض شما بر می آید که واقعاً در تهیه برنامه کاری مشکل دارید. قبول دارم که سازمان های سیاسی دارای ویژه گی های نهضت

فراگیر برای فعالیت روزانه برنامه های خاصی را تدوین می نمایند اما این کار در هماهنگی کامل با هسته مرکزی و زیر رهبری هسته مرکزی صورت می گیرد نه آنگونه که رهبری شورائی اروپائی نهضت فراگیر در جولان است.

۳- در مورد ساختار دوگانه نیز تکرار حرف های قبلی ام را لازم نمی دانم تنها همینقدر می گویم که شاید نهضت فراگیر تنها سازمانی در دنیا باشد که در شاخه ها پارچه شده فاقد رهبری واحد است و یا حرف من حقیقت دارد که ما با دو سازمان سیاسی دارای یک نام مواجه هستیم. میگویند که از گپ گپ میخیزد و شما بجای اینکه به انتقاد هابیم پاسخ دهید فرموده اید که دیگران اگر ادعای خلاف دارند ثابت کنند پس مهربانی کنید اینهم ثبوت ادعای خلاف: اول به اساسنامه خود تان که امید وارم خوانده باشید مراجعه کنید، در آنجا صریحاً از یک ساختار قدمه ای با ترکیب شورای مرکزی، هیئت اجرائیه و هیئت رئیسه نام برده شده است حال بفرمائید جواب دهید که ازین ارگان ها چرا یکی در کابل و یکی در اروپا بشکل موازی فعالیت دارند؟ اگر این سازمان واقعاً واحد است چرا هیچ یک از اعضای رهبری شورای اروپائی در رهبری نهضت فراگیر در کابل عضویت ندارد، اگر می گوئید که این کار را باید کنگره انجام دهد چرا دایرش نمی کنید، اگر شرایط برای کنگره نورمال مساعد نیست چرا کنگره اضطراری یا کنفرانس با صلاحیت در کابل دایر نمی سازید، اگر می گوئید که جان هیئت رهبری شورای اروپائی در کابل در خطر است، مگر برخی اعضای رهبری بخاطر برگزاری مراسم جنازه و سوگواری مرحوم محمود بریالی به کابل سفر نکردند و بارده های بالای حکومتی و جهادی دیدار نکردند برعلاوه چگونه ممکن است که جان یک تعداد از رهبری سازمان واحد سیاسی در خطر و جان تعداد دیگر بی خطر باشد، اگر می گوئید که منتظریم تا با حزب متحد ملی کنگره وحدت دایر کنیم شاید چنین کنگره آنگونه که وضعیت نشان میدهد در پنج ده سال آینده دایر نشود و یا اصلاً دایر نشود پس تکلیف اعضا چه خواهد شد، اگر میگوئید که رئیس شورای اروپائی و تعدادی از رهبران اجازه خروج از کشور های میزبان را ندارند پس فهمیده نمیشود که افراد برای کار در ارگان رهبری انتخاب میگردند یا ارگان رهبری برای افراد بوجود می آید و چرا افرادی که محدودیت های معینی دارند و نمیتوانند به کشور بازگشت یا سفر کنند در ارگان های رهبری یک سازمان سیاسی که طبق ادعا بدنه اصلی اش در

داخل کشور است انتخاب می شوند مگر کادر های شایسته دیگر در نهضت فراگیر اروپائی وجود ندارند، اگر میگوئید اعزام نماینده گان به کابل هزینه می خواهد چرا سهمیه نماینده گان را محدود و هزینه آنرا بوسیله اعانه تامین نمی نمائید، اگر میگوئید که رفقای رهبری مشکل خانواده گی دارند، خوب درین صورت باید یکی را انتخاب کرد و طبعاً فامیل را، کار حزبی - سیاسی را میشود در صفوف هم انجام داد اگر در پشت سر نیمسره ای نباشد.

چرا تا کنون حد اقل یکبار هم رهبران اروپائی و کابل در جلسات و دیگر تدابیر خویش متقابلاً شرکت نورزیده اند و چراهای دیگر؟؟؟

گفته اید که با نشاط و سر بلندی ادغام کرده اید و "ادغام معنی بسیار روشنی است و نیاز به تفسیر آن دیده نمیشود"، عرض کنم که ادغام با نشاط یا بدون نشاط واقعاً به تفسیر ضرورت ندارد بلکه عملی شدن میخواهد چیزی که هنوز در شورای اروپائی نهضت فراگیر تحقق نیافته و حتی بصورت جدی آغاز نشده است در غیر آن تا کنون اقلاً یکی دو نفر از رهبری شورای اروپائی نهضت فراگیر سفر های کاری درین رابطه به کابل میداشتند.

۴- رهبری حزب توده ایران را در دوران ترور و اختناق شاه مثال آورده اید و بعد نوشته اید که "ولی امروز ما در دوران دیگر و در شرایط دیگری قرار داریم" وضعیت رهبری حزب توده ایران چه در دوران شاه و چه امروز که بدتر از آن دوران است هیچ شباهت و رابطه با شرایط فعالیت رهبری شورای اروپائی نهضت فراگیر ندارد، ندانستم هدف شما ازین مثال چه بود؟

۵- در باره "سربازگیری" گفته اید که "هیچ کس قادر نبوده است به معنی واقعی از میان ما سربازگیری کند. اگر کسی بازمانده ها را جمع آوری کند نباید در میدان سیاست اسمش را سربازگیری نامید". عرض کنم که جمع آوری بازمانده ها، سربازگیری، جلب و جذب یا هر اسم دیگری را که بالایش میگذارید هر سازمان سیاسی برای خودش انجام میدهد و تا کنون دیده نشده که نماینده های دو سازمان به مقصد جمع آوری بازمانده ها برای همدیگر به مذاکره بنشینند. در آنچه که من گفتم هدفم جمع آوری بازمانده ها نه بلکه تلاش های حزب متحد ملی برای پیوستن شورای اروپائی نهضت فراگیر به آن حزب بود در غیر آن بفرمائید بگوئید که چرا

مذاکرات وحدت میان حزب متحد ملی و نهضت فراگیر اگر واقعاً یک سازمان واحد است در کابل، جایی که شاید فاصله میان دفاتر مرکزی دو سازمان چند کیلومتری بیش نباشد صورت نمیگیرد؟ اگر میگوئید که صورت می گیرد، بلی صورت میگیرد ولی بعد از آنکه رهبری نهضت فراگیر در کابل در ارتباط با ادامه عضویت حزب متحد ملی در جبهه ملی مجاهدین موضعگیری مشخص تر اتخاذ نمود به اصطلاح "تنگ حزب متحد ملی سست" شد و توجه اش را بسوی شورای اروپائی نهضت فراگیر سمت داد. درین رابطه اگر تصور شما چنین است که حزب متحد ملی میخواهد "ما بازمانده گان را که در نهضت فراگیر اروپائی گردهم آمده ایم" جمع آوری کند در آنصورت حق با شماست.

در اخیر، این جمله "بسیار مودبانه" تان به نشانی بنده را نقل مینمایم که فرموده اید "بی معنی بودن حرفهای تان ارزانی تان باد! و آنچه در پی این حرف های بی معنی آمده است بدتر اند" و توجه خواننده گان را یک بار دیگر به مقاله "[این چه شوریست](#)" ، "[جواب شما](#)" و این خامه جلب مینمایم . بگذار آنها قضاوت کنند کی بد و بی معنی میگوید.

با احترام

www.ayenda.org